

تبیین مستندات فتوای امام خمینی (س) در مسأله استتلال

سید حسن خمینی^۱

چکیده: حرمت استتلال از مسلمات و ضروریات فقه شیعه است که پیش از حضرت امام مود فتوای صریح فقها قرار نگرفته است. بنابراین می‌توان آن را از مفردات امام و احل محسوب کرد. پس از حضرت امام اکثر مراجع عظام این مطلب را پذیرفته و بدان فتوا داده‌اند. نویسنده نیز با توجه به مهم بودن مسأله آن را مورد بحث قرار داده و روایات وارده در این زمینه را مورد بررسی قرار داده است. به طور کلی، این روایات به چهار دسته تقسیم می‌شود: الف) روایاتی که در آنها فاستار عن الشمس، مورد نهی واقع شده است. ب) روایاتی که در آنها از کلمه اضحاء استفاده شده است. ج) روایاتی که بر حرمت تظلیل و استتلال دلالت دارند، یعنی روایاتی که در آنها از عنوان تظلیل و استتلال و مشتقاتش استفاده شده است. د) روایاتی که بر حرمت استتلال به آنها تمسک شده، یعنی روایاتی که در آنها از نشستن در قبه و کنیسه نهی شده است.

همچنین، نویسنده به بیان معنای مختلف واژه استتلال از فرهنگهای مختلف پرداخته و در پایان نتیجه گرفته است که این روایات هیچ دلالتی بر زیر چتر رفتن در شب ندارند و لذا می‌توان در این مورد به سهولت حکم به براءت کرد.

کلیدواژه‌ها: استتلال، مَهرَم، سترالرأس، استتار عن الشمس، اضحاء.

۱. تولیت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و رئیس هیأت امنای پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
e-mail: info@ri-khomeini.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۲ مورد تأیید قرار گرفت.

از زمره مسائلی که می‌تواند از متفردات امام راحل (س) محسوب شود، «جواز نشستن مُحَرِّم، هنگام شب در وسایل سقف‌داره است. این مسأله که در میان فقهای که پس از امام به افتاء دست یازیده‌اند، از شهرت قوی برخوردار است، پیش از آنکه از سوی ایشان مطرح شود، تقریباً مورد فتوای صریح کسی قرار نگرفته است. درحالی که پس از امام راحل اکثر مراجع عظام تقلید این مطلب را پذیرفته و بدان فتوا داده‌اند.^۱ امام راحل (س) در کتاب *شریف تحریر الوسیله*، باب حج، مسأله ۳۸ می‌نویسند:

جلوس المحرم حال طی المنزل فی المحمل و غیره - مِمَّا هُوَ مَسْفٌ - إِذَا
كَانَ السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ خِلَافَ الْإِحْتِيَاظِ؛ وَإِنْ كَانَ الْجَوَازُ لَا يَخْلُو مِنْ قُوَّةِ،
فِي جَوَازِ السَّيْرِ مُحَرَّمًا مَعَ الطَّائِرَةِ السَّائِرَةِ فِي اللَّيْلِ (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲-۱:
۳۳۳).

نشستن شخص محرم در حال پیمودن منزل (بین راه) در محمل و غیر آن از چیزهایی که دارای سقف است وقتی که حرکتشان در شب باشد، خلاف احتیاط (مستحب) است اگرچه جواز آن خالی از قوت نیست، پس حرکت شخص محرم با هواپیمایی که شب حرکت می‌کند جایز است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۴۸۶-۴۸۵).

پیش از طرح مسأله لازم است مقدماتی را متذکر شویم:
یکم: حرمت استظلال از مسلمات و ضروریات فقه شیعه است و در این باب روایات کثیری وجود دارد. ضمن اینکه می‌توان مدعی اجماع فقهای شیعه در این مورد نیز شد. چنانکه سید مرتضی در *اقتصاف* (۹۷: ۱)، شیخ طوسی در *الاضلاع* (ج ۲: ۳۶۸)، علامه حلی در *المنتهی* (ج ۲: ۷۹۱) و

۱. به عنوان مثال آیات عظام اراکی (ره)، فاضل لنکرانی (ره)، بهجت، خامنه‌ای، صانعی، سیستانی، صافی، مکارم شیرازی و نوری همدانی استظلال را در شب بدون اشکال دانسته‌اند. هر چند برخی از ایشان در شبهایی که باران می‌بارد یا سرمای شدیدی حکم فرماست، حکم به جواز استظلال نکرده‌اند. ر.ک. به: *استفتائات آیت‌الله اراکی*: ۹۴؛ *جامع المسائل فاضل لنکرانی* ج ۲: ۲۲۶؛ *منتخب مناسک حج مطابق فتاوی حضرت امام با حواشی مراجع عظام تقلید*: ۱۲۵؛ *چهل مسأله در حج آیت‌الله صانعی*: مسأله (۱۱).

تذکره الفقهاء (ج ۱: ۲۳۷) و همچنین بسیاری از متأخرین از قبیل نراقی در مستند الشیعه (ج ۱۲: ۲۵) بر حرمت مذکور، ادعای اجماع کرده‌اند. البته در میان فقهای امامیه قول به «استحباب ترک ظل» از ابن جنید اسکافی نقل شده که آن هم توسط بسیاری توجیه گردیده است (فاضل لنگرانی، ج ۳: ۲۷۴). این در حالی است که «حرمت استظلال برای مُحَرَّم» در میان اهل سنت طرفدار چندانی نداشته^۱ و همه فرقه‌های اهل سنت در صورتی که سایبان ثابت باشد - همانند سقف ماشین - حکم به جواز داده‌اند. (الموسوعة الفقهیه ج ۲: ۱۵۵) تنها برخی، مانند مالکیه، حکم به حرمت را در صورتی که شی دارای سایه ثابت نباشد - همانند چتر - جاری دانسته‌اند (الموسوعة الفقهیه ج ۲۹: ۱۶۸). البته لازم است ذکر گردد که در میان روایات شیعه، روایات صحیحه حلبی (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶)، صحیحه علی بن جعفر (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷) و صحیحه جمیل بن دراج (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۷) از ظهور ابتدایی در جواز استظلال برخوردار می‌باشند، لکن علاوه بر آنکه مورد عمل فقهای عظیم‌الشان قرار نگرفته‌اند، می‌توان گفت دلالت روشنی هم بر جواز استظلال ندارند (ر.ک. به: فاضل لنگرانی، ج ۳: ۲۷۶).

ذکر این نکته لازم است که در میان محرّمات احرام، که باید در حال احرام ترک شوند، عنوان دیگری وجود دارد که تحت عنوان «ستر الرأس» و یا «تغطية الرأس» از آن نام برده می‌شود و بنا استظلال تفاوت دارد. «تغطية الرأس» یا «ستر الرأس» به معنای پوشاندن سر است و حتی در جاهایی که استظلال جایز می‌باشد - مثل هنگامی که فرد در منزل سکونت دارد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۴۸۴) - این کار حرام است. لذاست که امام تغطية الرأس را هفدهمین و استظلال را نوزدهمین مورد از جمله ۲۴ موردی معرفی می‌کنند که به عنوان تروک احرام شناخته می‌شوند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۴۸۴-۴۸۵). نکته دیگر این است که اهل سنت گاه از استظلال با عنوان «تظلل بما لا یلامس الرأس» یاد می‌کنند.

۱. البته حرمت استظلال به برخی از بزرگان عامه از جمله: عبدالله بن عمر، مالک، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه و احمد بن حنبل نسبت داده شده است ولی گویا به فتوای فراگیری حتی در محدوده مذاهب آنها تبدیل نشده است. (خرقی المقتنی ج ۳: ۲۸۳؛ الشرح الكبير ج ۳: ۲۶۹؛ الحاوی الكبير ج ۴: ۱۲۸؛ حلیة العلماء ج ۳: ۲۸۴؛ المجموع ج ۷: ۲۶۷؛ علامه حلی تذکره الفقهاء ج ۷: ۲۳۰).

دوم: حرمت تظلیل و استظللال تنها به زمان منشی و سیر اختصاص دارد. به عبارت دیگر، محرم اگر از مسجد شجره در مدینه و یا یکی دیگر از مواقیت حرکت کرد و سه روز در مسیر بود، تنها وقتی در مسیر قرار دارد، باید از سایه پرهیز کند و هنگامی که در جایی اطراق کرد و آنجا را منزل خویش قرار داد، می‌تواند در زیر سقف رفته و حتی در محوطه‌ای که به عنوان منزل شناخته می‌شود با وسایلی که سایه ایجاد می‌کند، تردد نماید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۴۸۵).

سوم: در میان روایاتی که برای حرمت استظللال مورد استدلال قرار گرفته‌اند، روایات صحیحه و غیر صحیحه وجود دارد. طبیعتاً اگر یک روایت بخواهد به تنهایی مستند حکم شرعی قرار گیرد، بررسی سند آن روایت لازم خواهد بود، ولی با توجه به اینکه در هر چهار طایفه روایاتی که خواهیم آورد، روایات صحیحه و موثقه وجود دارد، از بحث سندی روایات چشم‌پوشی خواهیم کرد، چرا که این امر هم می‌تواند بحث را از تطویل خلاصی بخشد و هم ثمره فقهی خاصی در بر ندارد.

اکنون پس از بیان مقدمات فوق به روایات باب و میزان دلالت آنها اشاره می‌کنیم. روایاتی که در حرمت استظللال از آنها استفاده می‌شود در طایفه‌های مختلفی قابل بررسی است که در اینجا آنها را به چهار طایفه تقسیم کرده‌ایم:

طایفه اول: نهی از «استتار عن الشمس»

۱. روایت اسماعیل بن عبدالخالق:

عن علی بن الحکم، عن إسماعیل بن عبد الخالق قال: سألت أبا عبد الله (ع) هل یستر المحرم من الشمس؟ فقال: لا إلا أن یكون شیخاً کبیراً أو قال: ذا علة (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام صادق (ع) پرسیدم آیا محرم می‌تواند خود را از خورشید بپوشاند؟ حضرت در جواب فرمود: نه، مگر آنکه پیرمرد مسن یا مریض باشد.

۲. روایت سعید الاعرج:

وإسناده عن سعید الأعرج أنه سأل أبا عبد الله (ع) عن المحرم یستر من الشمس یعود و یبده؟ قال: لا إلا من علة (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳-۱۵۲).

ترجمه: از امام صادق^(ع) درباره محرم که به وسیله چوب یا دست، خود را از خورشید می‌پوشاند سؤال شد، فرمود: نه، مگر اینکه بیماری داشته باشد.

۳. روایت معلی بن خنیس:

وعنهم، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن المعلى بن خنيس، عن أبي عبد الله^(ع) قال: لا يستر المحرم من الشمس ثوب، ولا بأس أن يستر بعضه ببعض (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۲).

ترجمه: محرم به وسیله لباس، خود را از خورشید نمی‌پوشاند ولی مانعی ندارد که بوسیله بعضی بدن، بعضی دیگر بدن را بپوشاند.

۴. روایت معاویة بن عمار:

محمد بن الحسن یاسناده عن موسى بن القاسم، عن صفوان، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله^(ع) قال: لا بأس أن يضع المحرم ذراعه على وجهه من حر الشمس ولا بأس أن يستر بعض جسده ببعض (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۲).

ترجمه: حضرت صادق^(ع) فرمود: مانعی ندارد که محرم برای مقابله با حرارت خورشید بازوی خود را بر صورت خود بگذارد و مانعی ندارد که قسمتی از بدن خود را به وسیله قسمتی دیگر بپوشاند.

روشن است روایاتی که در این طایفه مطرح شد مطلقاً نسبت به «زیر سایه بان رفتن در شب» دلالت ندارند و با توجه به قید «شمس» قابل استدلال بر حرمت یا جواز استظلال در شب نمی‌باشند.

طایفه دوم: روایاتی با استعمال واژه «اضحاء»

۱. روایت عثمان بن عیسی کلایی:

وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى الكلابي قال: قلت لأبي الحسن الأول^(ع)، إن علي بن شهاب يشكو رأسه والبرد شديد

ویرید آن یحرم، فقال: إن كان كما زعم فليظلل، وأما أنت فانصح لمن
أحرمت له (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸).

ترجمه: به امام کاظم^(ع) عرض کردم: علی بن شهاب از مرض سردرد شکایت دارد، سرما شدید است و او هم می‌خواهد محرم شود. فرمود: اگر چنین است که پنداشته می‌شود، سایه بگیرد ولی تو «اضحاء» کن برای آن کسی که به خاطر او محرم می‌شوی (یعنی برای خدا).
در فراز آخر این روایت، کلمه «اضح» را دو گونه می‌توان قرائت کرد: یکی «أضح» (به فتح الف و کسر حاء) از مصدر «اضحاء». این نوع قرائت بنا بر آنچه فیض کاشانی می‌نویسد مطابق با قرائت محدثین است (فیض کاشانی ج ۱۲: ۶۰۳). دیگری «إضح» (به کسر الف و فتح حاء) از مصدر ثلاثی مجرد و از فعل «ضَحَّيْتُ إِضْحَى». این نوع قرائت را فیض به اصمعی نسبت می‌دهد (فیض کاشانی ج ۱۲: ۶۰۳). ظاهراً مرحوم فیض کاشانی این دو نکته را از کتاب غریب الحدیث تألیف ابن سلام اخذ کرده است. چنانکه وی می‌نویسد:

وقال ابو عبید فی حدیث ابن عمر انه رأى رجلاً محرماً قد استظلّ فقال اضح
لمن احرمت له. وقوله اضح: المحدثون يقولونه بفتح الالف و كسر الحاء من
اضحيت و قال الاصمعي و انما هو بكسر الالف و فتح الحاء من ضحيت
اضحى. قال ابو عبید و هو عندي على ما قال الاصمعي لانه امره بالبروز
للشمس و كره له الظلال و من هذا قول الله تبارك و تعالی و انك لا تعلم
فيه ولا تضحى (ابن سلام: ۲۴۴).

در مجموع به نظر می‌رسد بنا بر هر دو قرائت دلالت بر ما نحن فيه کامل است. همچنین با توجه به اینکه قضاوت در مورد قرائتها باید تابع مسموعات باشد، لاجرم پذیرش سخن محدثین اقرب به واقع است.

۲. روایت عبدالله بن مغیره:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبد الله بن المغيرة قال:
سألت ابا الحسن^(ع) عن الظلال للمحرم فقال: اضح لمن أحرمت له قلت انى
محروور وإن الحر يشهد على: فقال: أما علمت أن الشمس تغرب بجنوب
المجرمين (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸).

ترجمه: از ابوالحسن^(ع) سؤال شد پیرامون «ظلال» برای محرم. فرمود «اضحاء» کن برای آنکه به خاطر او احرام می‌بندی، گفتیم من گرمایی‌ام و گرما هم بر من شدت گرفته است. فرمود: آیا نمی‌دانی خورشید بر گناهان مجرمین غروب می‌کند.

۳. روایت حفص بن بختری و هشام بن الحکم:

و یاسناده عن حفص بن البختری وهشام بن الحکم جميعاً، عن أبي عبد الله^(ع)
قال: إنه يكره للمحرم أن يجوز ثوبه أنفه من أسفل، وقال: أضح لمن أحرمت
له (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۳).

ترجمه: امام صادق^(ع) فرمود مکروه است که محرم لباس خود را تا بینی خود، از پایین عبور دهد (یعنی لباس خود را تا بینی بالا بیاورد) و فرمود: «اضحاء» کن برای آنکه برای او احرام می‌بندی.

در تبیین این روایات، باید نخست معنای «اضحاء» را مورد بررسی قرار داد تا میزان دلالت این روایات روشن گردد.

مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی در دفاع از فتوای امام می‌نویسند:

«اضحاء» به معنای بروز و ظهور برای خورشید است. و «ضحی» از شتون خورشید می‌باشد چنانچه خداوند می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» (شمس: ۱) و هم چنین از برخی روایات گذشته مانند روایت عبد‌الله بن مغیره «عنا من حاجّ یضحی ملئاً حتی تغیب الشمس الا غابت ذنوبه معها» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶).

ترجمه: هیچ حاجی‌ای نیست که تا وقتی خورشید غروب می‌کند، در حال اضحاء لیک گزید مگر آنکه گناهان او همراه خورشید غروب می‌کند.

معلوم می‌شود که «ضحی» از شتون شمس است چرا که ظاهر این روایت آن است که غیوبت و غروب خورشید غایت «اضحاء» قرار داده شده است. پس این طایفه از روایات هم ربطی به «زیر سایه‌بان رفتن در شب» ندارد.

این کلام از جهاتی مورد مناقشه قرار گرفته است:

اولاً: «اضحاء» به معنای آشکار کردن است و اگر در مورد شمس به کار برده می‌شود از باب ذکر شیء در مصداق است و نه اینکه معنای «اضحاء»، بروز در مقابل شمس باشد، چنانکه *الرب الوارد* می‌نویسد: «أضحى، اضحاءً یعنی صار فى الضحى و اضحى الشىء یعنی اظهاره» (شرتونی ۱۳۷۴ ج ۳، ۲۹۵). و «ضحى، یعنی انکشف بعد ان كان فى ستره» (شرتونی ۱۳۷۴ ج ۳، ۲۹۵). همین مصدر لفظ «ليلة إضحیاته» و «ليلة اضحیة» (شرتونی ۱۳۷۴ ج ۳، ۲۹۶) را نقل می‌کند که در آنها این مصدر برای «لیل» به کار رفته است. همچنین *معجم مقاییس فی اللغة* که نویسنده آن در سال ۳۹۵ ق. وفات کرده و از کتابهای اولیه این علم محسوب می‌شود، «ضحى» را «بروز الشىء» معنی کرده است (ابن فارس ۱۴۱۸: ۶۱۳). علاوه بر اینها در روایت عثمان بن عیسی کلایبی که ذکر شد، راوی از سرما شکایت دارد و امام با این حال از لفظ «اضحاء» استفاده می‌کند که می‌تواند به معنای آشکار شدن در مقابل سرما باشد و این در حالی است که روزهای عربستان نوعاً سرد نیست و ظاهر روایت سؤال از «استاره» در محیط حجاز است (چراکه احرام اگرچه می‌تواند از شهر محل سکونت شخص محرم صورت گرفته باشد ولی این فرض نادر است) و تنها در شبهای حجاز می‌توان سرمای اذیت‌کننده‌ای را فرض کرد.

ثانیاً: استناد به آیت شریفه «وَ الشَّمْسِ وَ ضَحِيهَا» (شمس: ۱) نمی‌تواند مستند خوبی برای مدعای مرحوم آیت الله فاضل باشد چرا که می‌توان در جواب به این استناد گفت: اگر کسی بگوید: «قسم به قرآن و نور آن» آیا معنای این جمله آن است که «نور» فقط متعلق به قرآن است؟ به همین بیان می‌توان گفت اگر قرآن فرموده باشد: «قسم به خورشید و آشکار آن» دلیل نمی‌شود که این «آشکار» فقط در مورد «شمس» بوده باشد و به گونه‌ای به شمس تعلق داشته باشد که اضافه به خورشید در مسامی آن دخیل باشد.

ای کاش ایشان به آیه «وَ الضُّحَى وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى» (ضحی: ۲۰۱) استناد می‌کردند که به قرینه مقابله با «لیل» می‌توان مطمئن بود که در این آیه «ضحی» به معنای «چاشتگاه» (بین صبح و ظهر) است. البته ناگفته نماند که این آیه نیز نمی‌تواند دلیل مناسبی باشد برای اینکه بگوییم «ضحی» به معنای نور خورشید و «اضحاء» به معنای «تابیدن نور شمس» است چرا که می‌دانیم استعمال اسم از حقیقت و مجاز بوده و استعمالات مجازی و کنایه در لسان قرآن بسیار زیاد است.

ثالثاً: استناد به روایت عبدالله بن مغیره (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶) که مرحوم فاضل مدعی‌اند در آن غیوبت شمس غایت برای اضحاء قرار داده شده است نیز صحیح نمی‌باشد، چرا که در این

روایت آمده است: «لیک گفتن در حال اضحاء تا غروب خورشید» دارای چنین خاصیتی است و روشن است که در اینجا غروب غایت است برای «لیک» در حال اضحاء» و نه برای «اضحاء»، و لذا اگر «اضحاء» را به معنای «آشکار بودن» و زیر سقف نبودن بگیریم و روایت را چنین معنا کنیم: «هر که لیک بگوید در حالی که زیر سقف نیست و این کار را تا غروب خورشید ادامه دهد...» معنا صحیح است و در آن هیچ دلالتی بر اینکه «اضحاء» به معنای زیر آفتاب بودن است، وجود ندارد (محقق داماد کتاب الحج).

در جواب به مناقشات مذکور می‌توان گفت:

لفظ «اضحاء» در کتابهای لغت نوعاً در پیوستگی با خورشید معنا شده است. به عنوان نمونه در کتاب العین نوشته ادیب معروف عرب، خلیل، آمده است:

ضحو: ارتفاع النهار و الضحی فوق ذلك و الضحاه - ممدود - اذا امتد النهار و ضحی الرجل: اصابه حر الشمس و تقول اضح ای ابرز للشمس و اضح بصلوة الضحی اضحاء ای اشرها الی ارتفاع الضحی و تضحت الابل ای اخذت فی الرعی من اول النهار. و المضحاة: الی لا تکاد الشمس تغیب عنها (خلیل: ۴۶۹).

ترجمه: «ضحو» به معنای بلندی روز است و «ضحی» مقداری بالاتر از آن و «ضحاه» (به الف ممدوده) وقتی گفته می‌شود که روز بلند شده باشد. «ضحی الرجل» یعنی حرارت خورشید به آن مرد اصابت کرد. گفته می‌شود «اضح» به معنای جلوی خورشید بُرد، و «اضح بصلوة الضحی» یعنی آن را تا بالا آمدن ضحی به تأخیر انداز. و «تضحت الابل» یعنی از اول روز شروع به چریدن کرد. «مضحاة» یعنی جایی که خورشید از آن غایب نشده است.

راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: «الضحی: انبساط الشمس و امتداد النهار و سَمی الوقت به» (۵۰۲:).

ترجمه: «ضحی» به معنای باز شدن خورشید و بالا آمدن روز است و یک زمان خاصی را هم به آن نامگذاری کرده‌اند.

احمد بن فارس صاحب معجم مقاییس فی اللغة می‌نویسد: یقال ضحی الرجل یضحی اذا تعرض للشمس و ضحی مثله و یقال اضح یا زید، ای ابرز للشمس (۱۴۱۸: ۶۱۳).

ترجمه: وقتی مرد خود را در معرض خورشید قرار داده باشد گفته می‌شود «صَحِيَ الرَّجُلُ يَصْحَى»، و «اضح یا زید» یعنی خود را به خورشید بروز بده.

باید توجه داشت که دقیقاً آنچه در روایت عثمان بن عیسی کلابی (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸) وارد شده است، همین فراز «اضح لمن احرمت له» است که علاوه بر عبارات احمد بن فارس و خلیل - که در عباراتشان خواندیم - در صحاح نیز به معنای «امر به بروز نسبت به خورشید» دانسته شده است. با توجه به اینکه این سه کتاب در میان هزاران لغتی که مشتق از «ضحی» می‌باشند به این کلمه (اضح) اشاره دارند، می‌توان گفت این کلمه در زبان و محاوره اعراب شایع بوده است.

علاوه بر همه آنچه گفته شد می‌توان به آیات قرآن نیز در این باره تمسک کرد. افزون بر آیه «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحًیَّهَا» (شمس: ۱) - که مورد استدلال آیت الله فاضل قرار گرفته بود و بیان شد استدلال ایشان، مورد مناقشه برخی از بزرگان واقع شده است - می‌توان به آیه شریفه «وَ اُنْكَ لَا تَطْمَوُّا فِيهَا وَ لَا تَضْحَى» (طه: ۱۱۹) تمسک کرد. راغب اصفهانی آیه را اینگونه ترجمه کرده است: «لكن ان تصون من حر الشمس» (۵۰۲:۱) و خلیل نیز در کتاب العین با اشاره به این آیه، آن را چنین شرح می‌کند: «ای لایؤذیک حر الشمس» (۴۶۸:۱). این در حالی است که در یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های قرآن به فارسی که توسط نسفی انجام شده، آیه چنین ترجمه شده است: «و نشوی چشمه آب و نمائی به آفتاب» (ج ۱: ۶۰۲). همچنین زمخشری نیز در الکشاف آیه شریفه را در مقام نفی گرسنگی و تشنگی و آفتاب تفسیر کرده است (ج ۳: ۸۹).

علاوه بر این می‌توان در فهم معنای این کلمه به آیه شریفه «وَ اَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًی» (طه: ۵۹) تمسک کرد. نسفی این آیه را چنین معنی کرده است: «و گرد کرده شوند مردمان آنجا، چاشتگاه آن روز» (ج ۱: ۵۹۳). راغب نیز همین معنا - وقت چاشتگاه - را برای آن برگزیده است (۵۰۲:۱). از آیات دیگر قرآن می‌توان به آیه «اِلَّا عَشِيَةً اَوْ ضُحًیَّهَا» (نازعات: ۴۶) و آیه «وَ الضُّحًی وَ اللَّیْلُ اِذَا سَجًی» (ضحی: ۱، ۲) اشاره کرد که به قرینه مقابله با شب، مسلماً مراد روز و چاشتگاه آن است. کما اینکه همین مطلب در کلمات راغب مورد اشاره قرار گرفته است (۵۰۲:۱) و زمخشری به آن تصریح دارد و صراحتاً می‌نویسد:

المراد بالضحى: وقت الضحى، هو صدر النهار حتى ترتفع الشمس وتلقى شعاعها. وقيل: إنما خصّ وقت الضحى بالقسم، لأنها الساعة التي كُلم فيها موسى عليه السلام (ج ۴: ۷۵۴).

ترجمه: مراد از ضحی، وقت ضحی است و وقت ضحی آغاز روز است تا آنکه خورشید بالا آید و شعاعش را پراکنده کند و در آن به وقت ضحی قسم خورده شده است چرا که در این ساعت موسی^(ع) مورد سخن قرار گرفت. گویی این عبارت، می‌خواهد به صراحت بگوید که حتی نامگذاری چاشتگاه به ضحی از نوع مجاز و استعمال لفظ مخصوص به مظروف در معنای ظرف می‌باشد.

همچنین، در همه متون تفسیری - تا آنجا که مورد ملاحظه قرار گرفته است - تا پایان قرن ششم هجری قمری کلمه «ضحی» به «روز» و یا «قسمت اول روز» و در ارتباط با خورشید معنی شده است که از جمله آنها می‌توان به تفسیر مقاتل بن سلیمان (ج ۱: ۴۰۴)، جامع البیان (طبری ج ۳: ۵۲ ج ۱۶: ۲۲۱؛ ج ۱۸: ۱۹۸؛ ج ۲۰: ۲۸۸)، تفسیر ابن زینین (ج ۳: ۱۳۴)، تفسیر ثعلبی (ج ۴: ۲۶۵)، تفسیر واحدی (ج ۲: ۶۹۸)، تفسیر سمعانی (ج ۳: ۳۳۶)، تفسیر زاد المسیر (ابن جوزی ج ۸: ۱۷۸)، و تفسیر سمرقندی (ج ۱: ۵۵۰) اشاره کرد.

جالب اینجاست که در میان لغویون تنها احمد بن فارس صاحب معجم مقاییس فی اللغة «ضحی» را به معنای «بروز و آشکار شدن» دانسته^۱ در حالی که با رجوع به عبارت او معلوم می‌شود، وی این معنی را به عنوان نقل مسموعات و بیان شنیده‌های خود، مورد اشاره قرار نداده بلکه در مقام اجتهاد شخصی چنین تلقی خاصی از لفظ داشته است. وی در این باره - پس از نقل مثالهای محدودی که در همه آنها می‌توان خدشه کرد و استعمال لفظ «ضحی» را در آنها حمل بر مجاز نمود - می‌نویسد: «فقد دلت هذه الفروع كلها على صحة ما اصلناه في بروز الشيء ووضوحه. یعنی: همه این مثالها دلالت می‌کند بر صحت آنچه ما آن را به عنوان معنای ضحی قرار دادیم که عبارت باشد از بروز شی و وضوح آن.

۱. مرحوم نجم الاثمه محمد بن حسن استرآبادی نیز در این بحث موافق با قول احمد بن فارس است و «ضحی» را به معنی «بروز و ظهور» معنا کرده است. لازم است ذکر شود وی به عنوان عالم لغوی شناخته نمی‌شود (ج ۲: ۳۳۳).

نهایت کلام آنکه صاحب *الرب الموارد*، علی‌رغم نقل معنای بروز، خود صراحتاً «ضحی» را به معنای «در معرض خورشید واقع شدن» دانسته است (شرتونی ۱۳۷۴ ج ۳: ۲۹۴).

طایفه سوم: حرمت تظلیل و استظللال

در این روایات که بر حرمت تظلیل و استظللال دلالت دارند از واژه‌های تظلیل، استظللال و مشتقاتش استفاده شده است.

۱. صحیح‌ه عبدالله بن مغیره:

وإسناده عن العباس عن عبدالله بن المغيرة قال: قلت لأبي الحسن الأول (ع) اظلل وأنا محرم؟ قال: لا، قلت: أفاظلل واكفر؟ قال: لا، قلت فإن مرضت؟ قال: ظلل وكفر ثم قال: أما علمت أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: ما من حاج يضحى مليئاً حتى تغيب الشمس إلا غابت ذنوبه معها وإسناده عن سعد بن عبد الله، عن العباس مثله إلا قوله: ظلل وكفر (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۱۶۶).

ترجمه: به امام کاظم (ع) عرض کردم در حالی که محرم هستم سایه بگیرم؟ حضرت فرمود: نه. گفتم سایه بگیرم و کفاره بدهم؟ فرمود: نه. گفتم اگر مریض باشم؟ فرمود: سایه بگیر و کفاره بده. سپس فرمود: نمی‌دانی رسول الله (ص) گفته‌اند هیچ حاجی‌ای نیست که در حال اضحاء تلبیه بگوید تا آن هنگام که خورشید غروب کند، مگر اینکه گناهانش با آن غروب می‌کند.
۲. موثقه اسحاق بن عمار:

وعنه، عن ابن جيلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي الحسن (ع) قال: سأته عن المحرم يظلل عليه وهو محرم؟ قال: لا إلا مريض أو من به علة، والذی لا يطيق حرّ الشمس (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۱۶۷).

ترجمه: از امام کاظم (ع) درباره شخصی که در حال احرام سایه بر او افکننده می‌شود سؤال کردم [که آیا جایز است یا نه] فرمودند: نه، مگر اینکه مریض باشد یا علتی در او باشد و کسی که در برابر خورشید ناتوان باشد.

۳. روایت محمد بن منصور:

و یاسناده عن أحمد بن محمد، عن علي بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن محمد بن منصور عنه^(۲) قال: سألته عن الظلال للمحرم، فقال: لا يظلل إلا من علة أو مرض. ورواه الكليني، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أحمد بن أشيم، عن موسى بن عمر، عن محمد بن منصور، عن أبي الحسن^(۳) مثله (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام کاظم^(۲) درباره سایه برای محرم پرسیدم، فرمود: سایه مینداز مگر به واسطه مرض و یا مشکل.

۴. مرسله عثمان بن عیسی:

و فی (عیون الاخیار) عن ابيه، عن علي بن ابراهيم بن هاشم، عن ابيه، عن عثمان بن عيسى، عن بعض اصحابه قال: قال ابو يوسف للمهدى وعنده موسى بن جعفر (عليه السلام): أ تاذن لي أن أسأله عن مسائل ليس عنده فيها شيء؟ فقال له: نعم، فقال لموسى بن جعفر (عليه السلام): أسألك؟ قال: نعم، قال ما تقول في التظليل للمحرم؟ قال: لا يصلح، قال: فيضرب الخباء في الأرض و يدخل البيت؟ قال: نعم، قال: فما الفرق بين هذين؟ قال ابو الحسن (عليه السلام): ما تقول في الطامث؟ أتقتضى الصلاة؟ قال: لا، قال: فتقتضى الصوم؟ قال: نعم، قال: ولم؟ قال هكذا جاء، فقال ابو الحسن (عليه السلام): و هكذا جاء هذا، فقال المهدى لأبي يوسف: ما أراك صنعت شيئاً، قال: رمانی بحجر دامغ (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۱-۱۵۰).

ترجمه: عثمان بن عیسی از بعضی از مشایخ خود نقل می کند که گفت: ابویوسف به مهدی عباسی، در حالی که امام موسی بن جعفر^(۲) در نزد مهدی بود، گفت: آیا اجازه می دهی که از موسی بن جعفر سؤالاتی بپرسم که برای هیچ یک از آنها جوابی ندارد، مهدی گفت بله. پس ابویوسف به موسی بن جعفر^(۲) گفت: آیا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود بله و ابویوسف گفت: چه می گوید درباره تظلیل محرم؟ حضرت پاسخ داد: جایز نیست. ابویوسف گفت: آیا اگر خیمه زده شود و مردم داخل منزل بشوند جایز است؟ [یعنی: آیا وقتی که به منزل می رسند می توانند به زیر سقف روند] امام فرمود: بله. ابویوسف گفت چه فرقی است بین این دو صورت؟ امام در پاسخ گفت: چه می گویی در مورد زنی که در حال حیض است. آیا باید نمازهایش را قضا کند؟

ابویوسف گفت: خیر، امام پرسید روزه‌هایش را قضا کند؟ ابویوسف گفت بله. حضرت پرسید چرا؟ ابویوسف گفت اینگونه [در اسلام] آمده است. امام فرمود [در اسلام] درباره آن حکم هم چنان آمده است. پس مهدی عباسی از ابویوسف پرسید تو را نمی‌بینم که کاری کنی [یعنی: احساس می‌کنم پاسخی نداری] ابویوسف گفت: مرا با سنگ شکافنده‌ای هدف قرار داد.

مشابه همین روایت - با تغییرات مختصری - روایاتی از محمد بن فضیل، طبرسی و همچنین محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل نقل شده است.

الف. روایت محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل:

وعن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن الفضیل قال: كنا في دهليز يحيى بن خالد بمكة، وكان هناك أبو الحسن موسى^(ع) وأبو يوسف، فقام إليه أبو يوسف وترى بين يديه فقال: يا أبا الحسن - جملة فداك - المحرم يظلل؟ قال: لا، قال: فيستظل بالجدار والمحمل ويدخل البيت والخباء؟ قال: نعم، قال: فضحك أبو يوسف شبه المستهزئ، فقال له أبو الحسن^(ع) يا أبا يوسف إن الدين ليس بقياس كقياسك وقياس أصحابك، إن الله عز وجل أمر في كتابه بالطلاق، وأكد فيه شاهدین ولم يرض بهما إلا عدلين، وأمر في كتابه بالتزويج وأهمله بلا شهود، فأتيتم بشاهدين فيما أبطل الله، وأبطلتم شاهدین فيما أكد الله عز وجل، وأجزتم طلاق المجنون والسكران، حج رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فأحرم ولم يظلل ودخل البيت والخباء واستظل بالمحمل والجدار، فقلنا كما فعل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فسكت (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۰).

ب. روایت طبرسی:

أحمد بن علی بن أبي طالب الطبرسی فی (الاحتجاج) قال: سأل محمد بن الحسن أبا الحسن موسى بن جعفر (عليه السلام) بمحضر من الرشيد و هم بمكة، فقال له: أيجوز للمحرم ان يظلل عليه محمله؟ فقال له موسى (عليه السلام) لا يجوز له ذلك مع الاختيار، فقال له محمد بن الحسن: أفيجوز أن يمشي تحت الظلال مختاراً؟ فقال له: نعم، فتضاحك محمد بن الحسن من

ذلك، فقال له ابو الحسن (عليه السلام): أتعجب من سنّة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وتستهزئ بها؟ إن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كشف ظلاله في إحرامه، ومشى تحت الظلال وهو محرم إن أحكام الله يا محمد لا يقاس، فمن قاس بعضها على بعض فقد ضلّ سواء السبيل، فسكت محمد بن الحسن لا يرجع جواباً (حر عاملى ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۱).

ج. روایت محمد بن فضیل:

محمد بن الحسن بأسناده عن موسى بن القاسم، عن جعفر بن محمد المنثري الخطيب، عن محمد بن الفضيل، و بشير بن اسماعيل قال: قال لى محمد: الا اسرك «بشرك» يا بن مننى؟ فقلت: بلى، فقامت اليه فقال: دخل هذا الفاسق آتقاً فجلس قبالة ابى الحسن (عليه السلام) ثم أقبل عليه فقال يا أباالحسن، ما تقول فى المحرم يستظل على المحمل؟ فقال له: لا، قال: فيستظل فى الخباء؟ فقال له: نعم، فأعاد عليه القول شبه المستهزئ يضحك يا أباالحسن فما فرق بين هذا؟ فقال: يا أبايوسف، إن الدين ليس بقياس كقياسكم، أنتم تلعبون زنا صنعنا كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله)، وقلنا كما قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كان رسول الله صلى الله عليه وآله يركب راحلته فلا يستظل عليها و تؤذيه الشمس فيستر بعض جسده ببعض، وربما يستر وجهه بيده، وإذا نزل استظل بالخباء و فى البيت و بالجدار. محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن جعفر بن منثري الخطيب مثله (حر عاملى ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۰-۱۴۹).

البته این گفتگو، در روایت عثمان بن عیسی در حضور مهدی عباسی بوده و سائل نیز ابویوسف^۱ معرفی شده است. در حالی که در روایت محمد بن فضیل، جریان مربوط به جلسه

۱. ابویوسف: یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنیس انصاری، قاضی نامدار و یکی از بنیانگذاران فقه حنفی است. وی در سال ۱۱۳ هجری قمری به دنیا آمد، در کودکی پدر خود را از دست داد و همراه مادرش به رختشویی می‌رفت، در ضمن کار تحصیل می‌کرد و هم در کوفه و هم در بصره و هم در مکه به کسب حدیث پرداخت و سرانجام مجلدوب

یحیی بن خالد برمکی در مکه دانسته شده و روایت احتجاج طبرسی قضیه در ارتباط با مجلس هارون الرشید نقل شده است. ضمن اینکه در روایت طبرسی، سائل، محمد بن حسن شیبانی^۱ است. البته بسیار بعید است که این واقعه سه بار اتفاق افتاده باشد، اما با توجه به اهمیت اصل قضیه، روایان حدیث، عنایت ویژه‌ای به شخصیت خلیفه و سائل نداشته‌اند، مخصوصاً که هر دو سائل از شاگردان ابوحنیفه بوده‌اند و ممکن است، این گفتگو؛ در سند اصلی، با عنوان «شاگرد ابوحنیفه» نقل شده و توسط روایان طبقه دیگر مورد انطباق و تعیین مصداق قرار گرفته باشد.

فراز پایانی روایت محمد بن فضیل به حج رسول الله (ص) اشاره دارد. امام کاظم (ع) در این فراز می‌فرماید: «پیامبر (ص) حج کرد و احرام بست و تظلیل نکرد در حالی که داخل خانه و خیمه می‌شد و زیر سقف و دیوار می‌رفت. پس ما نیز همان کنیم که رسول الله (ص) کرده». نکته‌ای که لازم است مورد اشاره قرار گیرد آن است که در روایتی که محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل مشترکاً نقل کرده‌اند، برخلاف سه روایت دیگر از عنوان استظلال استفاده شده است.

۵. روایت حسین بن مسلم عن ابی جعفر الثانی:

حلقه فقه ابوحنیفه شد و از زمره عالمان اهل حدیث خارج شد و میدل به یکی از بزرگترین فقهای صاحب رأی گردید. گویا برای گذران زندگی از کمکهای ابوحنیفه نیز برخوردار نیز می‌شود. وی ۱۷ سال محضر ابوحنیفه را درک می‌کند و پس از مرگ او در سال ۱۵۰ هجری قمری به عنوان بزرگترین شاگرد او شناخته گردید. ابویوسف سپس به بغداد رفت و تا آخر عمر به عنوان قاضی بغداد و قاضی القضاة مشغول بود. وی مورد توجه خاص خلفای عباسی مهدی و هارون الرشید بوده است. از جمله کارهای مهم او رایج ساختن لباس خاص برای قاضی‌های سرزمین‌های اسلامی بوده که همین امر باعث ممتاز ساختن این گروه اجتماعی گردیده است. وی را فقیهی سیاستمدار دانسته‌اند. درباره‌ی وی گفته‌اند گاه اعمال خلاف خلفا و درباریه‌های عباسی را مشروع جلوه می‌داد. ابویوسف در سال ۱۸۲ هجری قمری وفات یافت. او را علاوه بر فقه در مباحث عقیدتی نیز تابع ابوحنیفه دانسته‌اند. از او علاوه بر کتابهایی در فقه، پرسی نیز به نام یوسف که او نیز فقیه و قاضی بوده به جای مانده است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۳، ۴۴۲، ۴۴۱؛ ذهبی ج ۷: ۷۰۷).

۱. شیبانی: محمد بن حسن بن فرقد شیبانی، فقیه میرز حنفی است. وی اصالتاً از روستای حرستا از نواحی دمشق بوده، در واسط متولد شده و در کوفه نشو و نما یافته است. وی از شاگردان ابوحنیفه بوده و پس از او، از ابویوسف کسب فقه و حدیث کرده است. شیبانی مدتی ساکن بغداد شده و سپس توسط هارون الرشید به مقام قضاوت «رقه» می‌رسد. شیبانی پس از مدتی از مقام قضاوت عزل می‌شود. وی همواره ملازم هارون بوده و در سفری که هارون به سمت خراسان داشته، در ری وفات می‌کند. شیبانی در سال ۱۳۱ یا ۱۳۲ هجری قمری به دنیا آمده و در سال ۱۸۹ هجری قمری وفات یافته است (سجانی ج ۲: ۴۹۱).

محمد بن علی بن الحسین یا سناده عن الحسین بن مسلم، عن أبي جعفر الثاني^(ع) أنه سئل ما الفرق بين القسطاط وبين ظل المحمل؟ قال: لا ينبغي أن يستظل في المحمل، والفرق بينهما أن المرأة تطمت في شهر رمضان فتقضى الصيام ولا تقضى الصلاة، قال: صدقت جعلت فداك. قال: الصدوق: يعني إن السنة لا يقاس (حر عاملي ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۰).

ترجمه: حسین بن مسلم از امام هادی^(ع) نقل می کند که از ایشان درباره فرق بین خیمه و محمل^۱ سؤال شد. حضرت فرمود: سزاوار نیست که در محمل استظلال کنند و فرق این دو [با توجه به حکم] زن حائض در ماه رمضان [روشن می شود] که وی روزه هایش را قضا می کند ولی نمازش را قضا نمی کند. سائل [با شنیدن این جواب] گفت: درست گفتی فدایت شوم. لازم است اشاره کنیم که اگر قرائن دیگری در بین نبود و روایات دیگری نیز نداشتیم، امکان استفاده استحباب از این روایت وجود داشت لکن با توجه به روایات دیگر این امکان متفی است. ضمن اینکه باید توجه داشت که تعبیر «لاینبغی» (سزاوار نیست) منافاتی با وجوب ندارد و امثال این تعبیر در ابواب مختلف و روایات بسیاری به چشم می خورد.

۶. روایت طبرسی عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری:

وعنه أنه سئل عن المحرم يستظل من المطر بنطح أو غيره حذراً على ثيابه وما في محمله أن يتبل، فهل يجوز ذلك؟ الجواب إذا فعل ذلك في المحمل في طريقه فعليه دم (حر عاملي ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳).

ترجمه: از امام زمان درباره محرمی پرمییده شد که به وسیله پوستین یا غیر آن خود را از باران می پوشاند، چرا که می خواهد باران لباسش و آنچه را در محمل دارد خیس نکند. آیا این کار جایز است؟ امام جواب داده اند: اگر این کار را در محمل در حالی که در راه قرار دارد انجام دهد باید کفاره دهد.

۷. مرسله عباس بن معروف:

۱. «قسطاط» به معنای خیمه است که در منزل و اقامتگاه نصب می شده است. در حالی که «محمل» بر شتر و امثال آن نصب می شده و در حال حرکت کاروان مورد استفاده قرار می گرفته است.

و یا ستاده عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن علی، عن العباس بن معروف، عن بعض اصحابنا، عن ابي عبد الله (ع) قال: سألته عن المحرم له زميل فاعتل فظل على رأسه، أله أن يستظل؟ فقال: نعم (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۴ - ۱۵۳).

ترجمه: از امام صادق (ع) پرسیدم درباره محرمی که رفیق بیماری دارد و برای آن رفیق سایه ایجاد می کند، آیا می تواند استظل کند؟ حضرت فرمودند: بله.

ظاهر روایت آن است که جواز استظل مربوط به فرد بیمار است ولی نفس سؤال از استظل دلالت دارد بر اینکه حرمت استظل در بین شیعیان مسلم بوده است. البته درباره دلالت این روایت می توان گفت: ضمیر «له» در عبارت «أله ان يستظل» به «محرم» باز می گردد و نه به «زمیل». گویی سائل پس از آنکه مسلم انگاشته بود که مریض می تواند استظل کند، درباره محرم دیگری که سالم بوده ولی باید همراه آن مریض در یک محمل می نشسته، سؤال کرده است. به عبارت دیگر، سائل از امام می پرسد مریض که مسلماً می تواند بنشیند، آیا رفیق آن مریض هم می تواند «ظل» بگیرد و حضرت جواب فرمودند: بله جایز است. اگر روایت را چنین معنا کنیم، این روایت از این جهت که نشانگر بودن حرمت استظل در شرایط عادی است، دلالت بر حرمت دارد ولی از جهت دیگر با روایت بکر بن صالح (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳) - که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد - معارض خواهد بود.

۸ روایت عبدالرحمن بن حجاج:

و عنه، عن النخعي، عن صفوان، عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن الرجل المحرم، و كان إذا أصابه الشمس شقَّ عليه و صدع فيستر منها، فقال: هو أعلم بنفسه إذا علم أنه لا يستطيع أن تصيبه الشمس فليستظل منها (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۷).

ترجمه: از امام ابوالحسن [احتمالاً امام کاظم (ع)] پرسیدم درباره مردی که محرم است و اگر خورشید به او اصابت کند برای او مشقت می آورد و سردرد می گیرد آیا می تواند استتار از شمس کند؟ حضرت فرمود او به نفس خود آگاه تر است و می داند آیا توان تحمل اصابت خورشید را دارد یا نه [که در فرض دوم] می تواند استظل کند.

روشن است که این روایات هم دلالت روشن و صریح بر حرمت استظلال و تظلیل دارد، لکن سخن در آن است که آیا از این دسته روایات می‌توان استفاده کرد که «رفتن زیر سقف در شب حرام است»؟

در اینکه اصل لفظ «ظل» به معنای سایه است و طبعاً رابطه معنوی روشنی با خورشید و روز دارد تردیدی وجود ندارد.^۱ به عنوان مثال، راغب اصفهانی می‌نویسد: «ظل ضد ضحی بوده و اسم از ضحی است ... به هر جا نور خورشید نرسیده باشد، ظل می‌گویند ولی ضحی تنها به جایی گفته می‌شود که خورشید از آن زائل شده باشد» (ج ۱: ۵۳۵). و فیومی در «مصباح العیبر» می‌نویسد: «کل ما کانت علیه الشمس فزالت عنه فهو ظل» (ج ۱: ۲۴۰) و ابن منظور در «لسان العرب» می‌نویسد: «ظل در صبح و ضحی در عصر استعمال می‌شود (ج ۸: ۲۶۱) و خلیل، لغوی معروف عرب، صراحتاً در این باره می‌نویسد: «لاتقول العرب ظل یظل الا لکل عمل بالنهار». یعنی عرب جز برای کاری که در روز انجام می‌شود، از ظل یظل استفاده نمی‌کند».

در میان همه کتابهای لغت که بر این امر تصریح کرده‌اند، (و در ادامه خواهیم آورد) تنها ابوهلال عسکری می‌نویسد: «ان الظل یکون لیلاً و نهاراً و لایکون الفی بالنهار» (ج ۳: ۳۴۰).

برخی علی‌رغم آنکه در معنای «ظل»، به معنای سایه، تردید نکرده‌اند، دو مصدر «تظلیل» و «استظلال» را برگرفته از ریشه «ظَلَّ» و «مظَلَّ» به معنای «سایه‌بان» دانسته‌اند (معلوف ۱۳۷۴: ۴۸۰) و طبعاً روایات را با حمل بر چنین معنایی در مقام تحریم «زیر سایه بان رفتن» تفسیر کرده و به همین تقریب، آن را شامل شب نیز دانسته‌اند، چرا که روشن است آنچه در شب غیرممکن است، «زیر سایه رفتن» است، نه «زیر سایه بان رفتن» (فاضل لنکرانی، ج ۳: ۲۹۴). ایشان در تأیید این احتمال به برخی از روایات این باب تمسک کرده‌اند:

اول: روایت حمیری که در آن استظلال به باران نسبت داده شده است و در آن آمده است: «و عنه أنه سئل عن المحرم يستظلّ عن المطر بنطح أو غیره» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳).

۱. (فیروزآبادی ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۳۵۸؛ ابن منظور ۱۴۱۲ ج ۸: ۲۶۰؛ ابن درید جمهرة اللغات ج ۱: ۱۵۳؛ جوهری الصحاح ج ۳:

۱۷۵۳؛ خلیل: ۵۰۳؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۶: ۵۳۵؛ شرتونی ۱۳۷۴ ج ۳: ۴۴۳).

دوم: روایت عثمان بن عیسی کلابی که در آن فرض شده که هوا سرد است و طبیعی است که چنین صورتی - آن هم در عربستان که روزهای گرمی دارد - تنها در صورتی صدق می‌کند که شب باشد و تظلیل به معنای «زیر سایه بان رفتن» معنی شود (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸).

سوم: روایت احتجاج که در آن صراحتاً عنوان «یمشی تحت الظلال» آمده (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸) که با توجه به معنای ظلال یعنی سایه بان، دلالت روشنی بر حرمت «زیر سایه بان رفتن» دارد (معلوف ۱۳۷۴: ۴۸۰).

چهارم: روایت محمد بن اسماعیل که در آن می‌خوانیم: «سألت ابالحسن عن الظلّ للمحرم من اذی مطر أو شمس» که در آن «ظل» به مطر هم نسبت داده شده است (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷). پنجم: روایت علی بن محمد که در آن آمده است: «المحرم هل یظلل علی نفسه اذا اذته الشمس أو المطر؟» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷).

ششم: روایت ابراهیم بن ابی محمود که درباره سؤالی از امام رضا^(ع) می‌نویسد: «المحرم یظلل... اذا كانت الشمس و المطر یضرّان به» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷). در این روایت اگرچه شمس و مطر به وسیله «او» به یکدیگر عطف شده‌اند ولی می‌توان مطمئن بود که حکم مربوط به حالت جمع این دو نیست و مراد از «او» در این جا «او» است.

هفتم: روایت ابن بزیع از امام رضا^(ع): «سأله رجل عن الظلال للمحرم من اذی مطر أو شمس» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۸).

توجه به این نکته لازم است که روایات فوق حتی اگر از حیث سند نیز دچار مشکل باشند، برای فهم معنای لغوی کلمه «تظلیل» کارایی دارند.

در جواب به آنچه در تبیین مطلب فوق گفته شد، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که در کلمات لغویون، تصریحات بسیار فراوان و روشنی درباره معنای ظلّ و مشتقات آن به چشم می‌خورد که لازم است قبل از تبیین مسأله مورد اشاره قرار گیرد:

در مصباح المنیر آمده است: «الظلّ، ضوء شعاع الشمس اذا استترت عنك بحاجز» (فیومی ج ۱: ۲۴۰) یعنی ظل، نور پرتو خورشید است وقتی از تو به وسیله مانعی مستتر می‌شود. جوهری در الصحاح پس از آنکه می‌نویسد: «کلمه ظلّ اللیل، استعاره است» می‌گوید: «ظلّ در حقیقت ضوء الشمس است و اگر ضوء نباشد، ظلمت است و ظلّی در کار نیست» (ج ۳: ۱۷۵۵). وی در ادامه به مشتقات این کلمه اشاره کرده و اضافه می‌کند: «أظّلُ یومنا: اذا كان ذا ظلّ... استظل بالشجرة:

استندریء بها [در سایه درخت قرار گرفت] ... و جالب این است که وی لغت «ظله» را «ابری که سایه می‌اندازد» معنا کرده است. در کلمات وی هیچ لغتی که از این مصدر مشتق شده باشد و به معنای سایه‌بان باشد به چشم نمی‌خورد. ابن درید صراحتاً می‌نویسد: «اما الليل فلا يقال ظلّ يظلّ» (ج ۱: ۱۵۳). در *لسان العرب* بر این نکته تأکید شده است: «لا يقال ذلك الا في النهار ... لا يقال العرب ظلّ يظلّ الا لكل عمل بالنهار كما لا يقولون بات يبيت الا بالليل ...» وی به لغت «ظله» نیز اشاره کرده و آن را همانند آنچه از *صحيح* نقل شد به معنی «ابری که سایه می‌اندازد» دانسته است. چنانکه در معنای لغت «استظلّ» ضمن آنکه به معنای مورد اشاره *صحيح* توجه کرده، می‌نویسد: «استظل الرجل: اکتن (پناه برد) بالظل» (ابن منظور ۱۴۱۲ ج ۸: ۲۶۱) و جالب آن است که وی در جای دیگر تصریح می‌کند: «ظَلَّةٌ وَ مِظَلَّةٌ سَوَاءٌ وَ هُوَ مَا يَسْتِظَلُّ بِهِ مِنَ الشَّمْسِ» (یعنی: ظله و مظله به یک معنایند یعنی چیزی که به وسیله آن از خورشید سایه گرفته می‌شود). البته وی در جای دیگر می‌نویسد: «کل ما اکتنک [پناه می‌دهد تو را] فقد اظلک» (ابن منظور ۱۴۱۲ ج ۸: ۲۶۲) ولی از مجموع آنچه در این باب می‌آورد و با توجه به اینکه نویسنده کتاب، این معنای آخر را در اواخر باب - در پایان سه صفحه مطالب مختلف که در مورد این لغت وارد شده و پس از شعرهایی که نویسنده تلاش دارد تا آنها را معنی کند - مطرح کرده نمی‌توان به حقیقی بودن این معنا مطمئن شد بلکه می‌توان مدعی شد این استعمال، مجازی بوده و این لغت در این معنی به سبب شباهت سایه آفتاب با معنای مورد اشاره استعمال شده است، مخصوصاً بعد از آنکه بدانیم این فعل (اظل) توسط خود نویسنده و دیگران در ابتدا به معنای «سایه انداختن» تعریف شده است.

هم‌چنین در *العرب الموارد* «اظلّ» را «صار ذا ظلّ» معنی شده و «ظلله» را «غَشِيَهُ» (آن را پوشاند) و القی علیه ظله (سایه‌اش را بر او انداخت) معنی می‌کند (شرطونی ۱۳۷۴ ج ۳: ۴۴۲). گویی، تعریف آخر صراحت دارد بر اینکه معنای اصلی تظلیل، افتادن و القای سایه است، اما در معانی دیگر هم استعمال می‌شود. در همین کتاب آمده است: «ظلال: ما اظلک من سحاب و نحوه» (شرطونی ۱۳۷۴ ج ۳: ۴۴۲) این به آن معنی است که حتی کلمه «ظلال» نیز به معنای هر چیزی که بالای سر باشد نیست، بلکه «نور خورشید» در مفهوم آن دخالت دارد.

فیروزآبادی نیز علاوه بر اینکه در معنای «ظل» همان مسیر دیگران را طی می‌کند در معنای «اظلّ» می‌نویسد: «اظلّ الشيء: غشینی أو دنا منی حتی ألقى علیّ ظله» (ج ۲: ۱۳۵۸) یعنی به من به گونه‌ای نزدیک شد یا مرا پوشاند که سایه آن بر من افتاد. باید توجه داشت که در این عبارت

پوشاندن و نزدیک شدن را بر همدیگر عطف نمی‌کند تا طبق روال متداول کتابهای لغت «پوشاندن» یک معنی و «نزدیک شدن» معنی دوم باشد، بلکه از حرف «او» استفاده می‌کند که به معنی آن است که این دو، باعث پدید آمدن سایه می‌شوند، و گویی می‌خواهد بنویسد سایه از بالا (غشاء) و کنار (دَنُو شِع) پدید می‌آید.

متقدم بر همه ایشان، می‌توان به گفته خلیل (متوفای ۱۷۵ ق.) اشاره کرد که صراحتاً می‌نویسد: «و لا تقول العرب ظلّ يظلّ الا لكل عمل بالنهار» (۵۰۳) وی ادامه می‌دهد: «اظلك فلان ای كانه القى عليك ظله من قربه». «اظلك فلان» به معنای آن است که او سایه‌اش را به واسطه نزدیکی بر تو انداخت. با توجه به آنچه از کتابهای لغت بیان شد، می‌توان مطمئن بود که این ریشه و مشتقات آن دارای پیوندی ناگسستی با نور خورشید است. به گونه‌ای که استعمال کلیه این واژه‌ها را در معانی غیر مرتبط با خورشید می‌توان مجاز پنداشت. این نکته‌ای است که در روایاتی که اصل حرمت تظلیل و استظلال به وسیله آن ثابت شده بود، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که به تفصیل به این امر می‌پردازیم:

اول: در روایت عبدالله بن مغیره (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶) پس از بیان تظلیل، امام^(ع) به لفظ «اضحاء» اشاره می‌کند و با توجه به اینکه تعدد مطلوب در بحث حاضر منتفی است و چنین نیست که شریعت مقدسه از ما دو عنوان را مطالبه کرده باشد چرا که سیاق روایت بر این امر دلالت ندارد بلکه برخلاف آن دلالت می‌کند - چنانکه در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد - می‌توان مطمئن بود که با توجه به آنچه در معنای «اضحاء» آوردیم تظلیل در اینجا به معنای اضحاء است و منحصرأ به معنای سایه گرفتن از خورشید می‌باشد.

دوم: در موثقه اسحاق بن عمار (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۷) وقتی امام با سؤال درباره تظلیل مواجه می‌شوند پاسخ می‌دهند: «لا أأ مريض او من به علة و الذی لا یطیق الشمس». روشن است که حضرت در پاسخ به عنوان تظلیل تنها به فرض «عدم طاقت شمس» اشاره دارند.

سوم: در روایات دوگانه محمد بن فضیل و روایت بشیر بن اسماعیل و همچنین روایت حسین بن مسلم و روایت عبدالرحمن بن حجاج (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۰-۱۴۷) عنوان «استظلال بالجدار و الخباء» وارد شده که در همه کتابهای لغت به معنای «زیر سایه رفتن و پناه بردن از نور خورشید به سایه بیت» معنا شده است و اگر در روایاتی «استظلال عن المطر» مورد اشاره قرار گرفته است، قطعاً مجاز می‌باشد.

چهارم: در روایت عثمان بن عیسی عن بعض اصحابه (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۱ - ۱۵۰) عنوان تظلیل به کار رفته است لکن با توجه به اینکه این روایت مرسله است و مسلماً داستان مورد اشاره در این روایت همان داستان روایت محمد بن فضیل و بشیر بن اسماعیل است، می‌توان گفت عنوان تظلیل در این روایت سندیتی برای احتجاج ندارد. چرا که معلوم نیست آنچه امام به آن تکلم کرده‌اند، تظلیل است یا استظلال.

پنجم: در روایت عثمان بن عیسی کلابی (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸) صراحتاً لفظ «اضحاء» به کار رفته و وجود آن در کنار لفظ تظلیل دلالت بر «در روز بودن» دارد که مورد سؤال است. با توجه به آنکه سرمای مورد ادعا چنان نیست که بتواند قرینه‌ای باشد که لفظ را از معنای حقیقی منصرف کند، چرا که روایاتی که در مورد حرمت تظلیل مورد اشاره قرار گرفت - و برخی از آنها را در ادامه خواهیم آورد - اکثراً از امام کاظم^(ع) و پس از آن از امام صادق^(ع) و یک روایت نیز از امام باقر^(ع) است. ضمن آنکه چند روایت نیز مضمهره بوده یا از کنیه ابوالحسن که مشترک بین امام هفتم، هشتم و دهم^(ع) بوده استفاده کرده است. این در حالی است که با توجه به تطبیق ماه ذی الحجه بر فصل زمستان می‌توان گفت ماه ذی الحجه در سالهای ۱۲۵ تا ۱۴۰ ق. و در سالهای ۱۶۰ تا ۱۷۵ ق. در محدوده زمستان واقع بوده است و با توجه به شهادت امام باقر^(ع) در سال ۱۱۴ ق.، شهادت امام صادق^(ع) در سال ۱۵۰ ق. و شهادت امام کاظم^(ع) در سال ۱۸۳ ق. معلوم می‌شود جز دربارہ یکی از روایات طایفه چهارم - که خواهیم آورد و دربارہ یکی از خصائص امام باقر^(ع) می‌باشد - نمی‌توان نسبتی بین زمان صدور روایت و فهم دلالت آن برقرار کرد. اما، همین می‌تواند احتمال صدور روایت در فصل زمستان را قوت بخشد و بر همین احتمال (و البته با توجه به عبارت اضحاء در ذیل روایت) می‌توان وجود سرما در روزهای سفر را توجیه کرد. سرمای که موجب آزار علی بن شهاب شده بود. ضمن اینکه ممکن است اساساً در این روایت «تظلیل» به معنایی باشد که در صدر مقاله به آن اشاره کردیم و گفتیم در کلمات اهل سنت «پوشاندن سر» به صورت «تظلل بما لا یلامس الرأس» نیز وارد شده است. این احتمال آنگاه تقویت می‌شود که بدانیم اولاً، روایات ما - چنانکه برخی از بزرگان شیعه گفته‌اند - با عنایت به روایات اهل سنت، صادر شده است و ثانیاً، «پوشاندن سر» با جلوگیری از سرما سازگارتر است. مضافاً بر اینکه احتمال دارد در همان روزهای زمستان، علی بن شهاب از شهر خود، که نمی‌دانیم کجاست، محرم شده و مسیر سردی را طی کرده باشد.

ششم: در روایت بکر بن صالح آمده است:

محمد بن الحسن یا سنده عن الحسين بن سعيد، عن بکر بن صالح قال: کتبت
إلى أبي جعفر الثاني (عليه السلام) أن عمتي معى و هي زميلتي و يشتد عليها
الحر إذا أحمرت أفتري أن اظلل على و عليها؟ فكتب ظلل عليها وحدها (حر
عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳).

در این روایت، به واسطه آنکه علت تظلیل، اشتداد حر دانسته شده و بی تردید تظلیل تنها در
روز می تواند مانع اشتداد حر شود، روایت مربوط به روز می باشد.

هفتم: در روایت عبدالرحمن بن حجاج صراحتاً سخن از «اصابت شمس» است (حر عاملی ۱۴۱۲
ج ۵: ۱۴۷) و در چنین فرضی امام می فرماید: «فليستظل منها».
هشتم: در روایت احتجاج می فرماید:

أيجوز للمحرم أن يظل عليه محمله؟ فقال له موسى (عليه السلام) لا يجوز له
ذلك مع الاختيار، فقال له محمد بن الحسن: أفيجوز أن يمشي تحت الظلال
مختاراً؟ فقال له: نعم (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۱).

در این روایت آنچه مورد نهی است عنوان تظلیل است و «تحت الظلال» در جایی که در
محدوده منزل باشد، مورد تجویز قرار گرفته و لذا «ظلال» تحت تحریم واقع نشده تا بخواهد مطلق
سایه بان را دربر بگیرد.

با توجه به آنچه گذشت تنها روایاتی که در آنها «استظلان عن المطر» مورد اشاره قرار گرفته و
همچنین روایت محمد بن منصور صلاحیت آن را دارند که به آنها برای «حرمت زیر سایه بان رفتن
در شب» تمسک جست. چنانکه در این باره گفته شده است: «بر فرض اینکه استظلان و تظلیل،
مجازاً درباره غیر خورشید استعمال شده باشد، ولی بالاخره «استظلان عن المطر» چه حقیقتاً و چه
مجازاً استعمال شده و همین کافی است تا حرمت «چتر گرفتن از باران» را ثابت کنند. لکن در
جواب می توان گفت:

اولاً: روایت محمد بن منصور علاوه بر اینکه مضمهره می باشد، ضعیف است چرا که این نام بین
نه نفر مشترک است که هیچ کدام نیز توثیق روشن و مشخصی ندارند (خوبی ج ۱۷: ۲۷۶). با توجه به
اضمار روایت، همین اینکه محمد بن منصور کدامیک از نه نفر نام مذکور می باشد، دشوار است.

ممکن است در مقام تصحیح سند گفته شود، در علم رجال، نام مشترک را بر راوی معروف حمل می‌کنند و در میان این روایت، محمد بن منصور بن یونس بزُرج معروف است که توسط نجاشی توثیق شده است. لکن در جواب باید متذکر شد: اولاً، چنین قاعده ای محل تردید بوده و دلیل روشنی ندارد. ثانیاً، بر فرض اینکه بتوان بر حجیت این قاعده مطالبی اقامه کرد، در مورد محمد بن منصور این قاعده جاری نیست، چرا که کلاً از محمد بن منصور، سیزده حدیث نقل شده و این در حالی است که با عنوان محمد بن منصور بن یونس روایتی در دست نیست. ثالثاً، با توجه به اینکه شیخ طوسی محمد بن منصور بن یونس را از زمره کسانی دانسته که «لم یرو عنهم علیهم السلام» یعنی از امامان معصوم روایت ندارند (خویی ج ۱۷: ۲۷۷) و سند این روایت، «محمد بن منصور عنه» است، باید گفت یا این فرد، غیر از محمد بن منصور بن یونس است و یا ضمیر «عنه» به امام^(ع) بر نمی‌گردد و روایت مرسله می‌باشد.

علاوه بر ضعف سند این روایت، می‌توان گفت وحدت سیاق آن - که در آن لفظ ظلال مورد اشاره قرار گرفته - با روایات استظلال و تظلیل، ما را به وحدت موضوع نیز رهنمون می‌کند و اگر هم جازمانه نتوان حکم کرد که «مراد از ظلال سایه بان از خورشید است»، حداقل تردیدی که می‌تواند باعث اجمال شود و مانع از اخذ به روایت است پدید می‌آید. مخصوصاً با توجه به روایت احتجاج (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۱) که در آن، عنوان ظلال همراه با عنوان تظلیل به کار رفته و معنای آن را به تفصیل معلوم کردیم.

ثانیاً: در روایات «استظلال عن المطر» که در مجموع چهار روایت است^۱، ظاهراً چاره‌ای جز آنکه قائل به مجاز شویم وجود ندارد. چرا که به طور مفصل اشاره کردیم که در کلمات همه لغویون «استظلال» تنها برای خورشید استعمال شده است. خلیل صراحاً در این باره می‌نویسد: «عرب جز برای عملی که در روز انجام می‌شود از ظلّ یظلّ استفاده نمی‌کنند» (۵۰۳). لذاست که باید در این مورد قائل به مجاز شویم و چنانکه در جای خود مورد اشاره قرار گرفت، در صورتی که موضوع له، دارای دو معنای مشابه است که به یکی از آن دو، شباهت بیشتری دارد و با معنای

۱. روایت محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۳)، روایت محمد بن اسماعیل (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷)، روایت ابراهیم بن ابی محمود (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷) و روایت ابن بزیر (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۸).

دیگر دارای شباهت کمتری است، لفظ را بر معنای مشابه‌تر حمل می‌کنیم و این قاعده را می‌توان از فروع اصالة الظهور برشمرد. چراکه اگر حمل لفظ بر معنای حقیقی ممکن نیست و مراد گوینده نیز معلوم نمی‌باشد، حمل لفظ بر مجاز اقرب (به معنی نزدیک‌تر) محتاج مؤونه کمتری است (قسی ج ۱: ۲۶۶؛ اصفهانی: ۲۰۰؛ خراسانی: ۲۱۹). لذاست که «استظلال عن المطر» را اگر بر «زیر چتر رفتن در روز» حمل کنیم که شباهت بسیاری با ریشه «ظل» دارد، از کلام خلیل و دیگر لغویون فاصله نگرفته‌ایم، در حالی که حمل آن بر مطلق زیر چتر رفتن مؤونه بیشتری می‌طلبید. مضافاً بر اینکه «باران و خورشید» (مطر و شمس) در سه روایت از روایات چهارگانه فوق همراه هم ذکر شده‌اند و در روایت علی بن محمد (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۸۷) به صورت عطف (به وسیله واو) مورد اشاره قرار گرفته است.

اگر گفته شود: چنانکه مرحوم آخوند خراسانی (۲۲۰) تصریح دارند مجاز اقرب، مجازی است که از نظر انس به معنای حقیقی نزدیک‌تر باشد، نه معنایی که مورد تقیید کمتری قرار گرفته باشد.

جواب می‌دهیم: اولاً، ادعای نزدیک‌تر بودن معنای مورد ادعا — زیر چتر رفتن در روز — به معنای حقیقی بعید نیست و اگر چنین نباشد، حداقل می‌توان در این باره مدعی اجمال خطاب شد و به حکم قاعده برائت در اقل و اکثر استقلالی، در «حرمت چتر در شب برای حفظ در مقابل باران» برائت جاری کرد. ثانیاً، اگر کسی بر ظهور روایات در معنای مطلق «چتر از باران» اصرار داشته باشد، باز این روایات نمی‌تواند «مطلق زیر سایه‌بان رفتن در شب» را تحریم کند و دلالت آنها در محدوده «چتر گرفتن از باران» باقی می‌ماند. پایان کلام در این مورد آن است که به حکم انصاف، خروج از حد اجمال روایات و ادعای ظهور آنها در «مطلق باران»، چه در روز و چه شب، با توجه به آنچه از صراحت کلام لغویون که تأکید دارند ریشه «ظل» در غیر روز استعمال نمی‌شود، بسیار مشکل است. مضافاً بر اینکه با پذیرش مبنای امام راحل (س) می‌توان بین روایات مختلف جمع نمود و از طرد صحیحه جمیل بن دراج پیشگیری کرد. در این روایت می‌خوانیم: «صحیحه جمیل بن دراج، عن ابی عبدالله قال: لا بأس بالظلال للنساء و قد رخص فیہ للرجال» (حر عاملی ابواب ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۳۷). با توجه به آنکه ترخیص در این روایت به «ظلال» به معنای «چتر، سایه‌بان» خورده است، در صورتی که «مطلق زیر چتر رفتن»، چه شب و چه روز، را محکوم به حرمت دانستیم، طبعاً چاره‌ای

جز طرد روایت مذکور نداریم. در حالی که فتوای امام خمینی (س)، جمع بسیار خوبی بین این روایت و روایات دیگر است.

در پایان، بزرگترین مؤید بر اینکه «استظلال عن المطر» عنوان مستقلی به حساب نمی‌آید بلکه از مصادیق «استظلال در روزه» است آنکه: در کلمات فقهای متقدم، سید مرتضی در *التصار*، علی‌رغم طرح استظلال عن الشمس، اصلاً متعرض استظلال عن المطر نشده است (مرورید ۱۴۱۳ ج ۱۲۱: ۷). همچنین است ابن براج در *المهذب* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۲۷۹: ۷) که به استظلال عن الشمس اشاره دارد ولی «استظلال عن المطر» را مطرح نمی‌کند و این در حالی است که محقق حلّی در *مختصر النافع* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۸: ۶۸۵) و ابن فهد در *المحرر* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۳۰: ۵۱۹) و ابن طی در *مسائل ابن طی* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۳۰: ۵۴۳) و شیخ طوسی در *میسوط* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۳۰: ۱۸۸) و علامه حلّی در *قواعد* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۸: ۷۴۸) و در *تبصره المتعلمین* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۳۰: ۲۸۷) و در *تلخیص المرام* (مرورید ۱۴۱۳ ج ۳۰: ۳۳۱) تنها به عنوان استظلال و تظلیل اشاره دارند و هیچ اشاره‌ای به باران نمی‌کنند و عنوان «استظلال عن المطر» در هیچ یک از کلمات فقهای متقدم و متأخر عنوان مستقلی به حساب نیامده است.

طایفه چهارم: نهی از نشستن در قبه و کنیسه

قبه و کنیسه، جهازی بوده که روی شتر نصب می‌شده و دارای سایه‌بان بوده است و جالب این است که قبه در زبان رایج عرب به این معنی نیست و به معنای بنایی است که سقف مستدیر دارد (ظاهراً مراد از آن همان گنبد است) و هم چنین کنیسه به معنای «معبد یهودیان یا مسیحیان» و همچنین «زن خوب رو» و «هودج» ترجمه شده است (مملوف ۱۳۷۶: ۷۰۰؛ سیاح بی‌تاج ۳: ۱۸۵). ولی ظاهراً مراد از این دو لغت در روایات بعد، همان محملی است که بر چهارپا نصب می‌شده و دارای سقف بوده است.

۱. صحیح محمد بن مسلم:

الحسین بن سعید، عن صفوان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن احدهما
عليهما السلام قال: سألت عن المحرم يركب القبة؟ فقال لا، قلت: فالمرأة
المحرمة؟ قال نعم (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶؛ طوسی ۱۴۱۳ ج ۵: ۲۷۹).

ترجمه: محمد بن مسلم می گوید از امام پرسیدم درباره محرمی که سوار قبه می شود: فرمود: نه، گفتن زن محرمه؟ فرمود: بله.
۲. صحیح هاشم بن سالم:

و یاستاده عن موسی بن قاسم، عن صفوان، عن هشام بن سالم قال: سألت
أبا عبد الله ^(ع) عن المحرم یركب فی الكنيسة؟ قال: لا و هو النساء جائزة (حر
عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶).

این روایت نیز با تغییر مختصری که به آن اشاره خواهیم کرد، به معنای روایت قبلی است.
۳. روایت قاسم صیقل:

عن محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن علی بن الریان، عن قاسم
الصیقل قال: ما رأیت احداً كان أشد تشدیداً فی الظل عن ابی جعفر ^(ع) کان
یأمر بقلع القبة و الحاجین إذا أحرم (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸).

ترجمه: ندیدم کسی را که نسبت به ظل از ابی جعفر سختگیرتر باشد. وی هرگاه محرم می شد
به کندن قبه و پرده های آن، امر می کرد.
۴. صحیح حریز عن ابی عبدالله:

محمد بن الحسن یاستاده عن الحسن بن سعید، عن حماد، عن حریز، عن
ابی عبدالله ^(ع) قال: لا بأس بالقبة علی النساء و الصبیان و هم محرمون (حر
عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۵۰ - ۱۴۹).

ترجمه: امام صادق ^(ع) فرمود: مانعی در قبه برای زنان و بچه هایی که مُحرمند، نیست.
درباره روایت حریز باید گفت: اگرچه ما قائل به آن نیستیم که لقب دارای مفهوم است و
اثبات شی را دلیل بر نفی ما عدها نمی دانیم ولی انصاف آن است که روایت صحیح حریز ظهور
در حرمت برای رجال دارد.

درباره دلالت این روایات بر «حرمت زیر سایه بان رفتن در شب» گفته شده است: در روایت
صحیح هاشم بن سالم، در حالی که راوی تنها از رکوب محرم در کنیسه سؤال می کند، امام پس
از جواب، به حکم مرد محرم بسنده نکرد و به حکم مسأله در مورد زنان نیز اشاره فرموده و تصریح
می کنند: «این در مورد زنان جایز است» و همین نحوه سخن گفتن - که بدون درخواست سائل،

امام به تفصیل مسأله می‌پردازند - شاهد خوبی است که امام در مقام بیان بوده‌اند و اگر بین شب و روز تفاوتی وجود داشت حتماً بیان می‌کرده‌اند (محقق داماد کتاب الحج).
برخی از بزرگان در دلالت این روایت اشکال کرده‌اند و نوشته‌اند:

ظاهراً قرار دادن قبه و کتیبه که مشتمل بر سقف و پوشش فوقانی باشد تنها به لحاظ مسافرت در روز و مقابله با حرارت خورشید بوده است و آلا سیر در شب آن هم در سرزمینهای گرم اقتضا می‌کند که سقف را بردارند تا بتوانند از هوای خارج استفاده کنند... و ادعای آنکه در آن روزگار حرکت قافله‌ها در شب، متعارف بوده ممنوع است، چرا که ادله بسیاری داریم که از استتار عن الشمس، و اضعاءه نهی کرده است و مقتضای این روایات، آن است که بگوئیم حرکت در روز شایع بوده است (فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۹۳).

در جواب به این مطلب، استاد معظم اشکال کرده‌اند: اولاً، بالاخره در میان شبها، شب بارانی و سرد هم وجود داشته و شاهد این امر هم روایتی است که در آن علی بن شهاب از سرما شکایت می‌کند (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸). ثانیاً، اگر هم این وسائل را برای روز ساخته باشند، در شب هم روی شتر نصب بوده و امکان اینکه در ابتدای شب آن را از روی شتر بردارند موجود نبوده است چرا که وسیله دیگری نبوده تا آن را حمل کند و این در حالی است که سفر در شب در آن روزگار رایج بوده و اینکه بگوئیم: «سفر در شب متعارف نبوده» صحیح نیست چرا که مسلماً در آن روزگار سفر در شب مرسوم بوده است و بزرگ‌ترین شاهد بر این مسأله بیاپی است که در کتاب *وسائل الشیخه* برای کراهت سفر در ابتدای شب و عدم کراهت آن در انتهای شب با عنوان «باب استحباب السیر فی آخر اللیل او فی الغداة والعشی و کراهة السیر فی أول اللیل» تبیین شده است (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۰). چنانکه می‌توان در این مسأله، به حرکت از عرفات به مشعر اشاره کرد که قطعاً در شب اتفاق می‌افتاده است (محقق داماد کتاب الحج).

به نظر می‌رسد می‌توان برخی از مطالب را توسط برخی از شواهد و قرائن تأیید کرد. به عنوان نمونه در روایت نبوی (ص) خطاب به اسیر المؤمنین (ع) آمده است:

یا علی، عليك بالدلجة و هی سیر اللیل. من خاف ادلج و من ادلج بلغ المنزل، فان الارض تطوی باللیل ما لا تطوی بالنهار (حائری ج ۱۰: ۴۰۶).

ترجمه: ای علی، بر تو باد دلجه که سیر در شب است. کسی که می‌ترسد در شب سیر می‌کند و کسی که در شب سیر می‌کند به منزل می‌رسد. پس زمین طی می‌شود در شب به گونه‌ای که در روز طی نمی‌شود.

همچنین می‌توان به روایت عبدالرحمن بن ابی نجران اشاره کرد:

عن عبدالرحمن بن ابی نجران قال: سألت أبا الحسن^(ع) عن الصلاة بالليل في السفر في المحمل قال: إذا كنت على غير القبلة فاستقبل القبلة ثم كبر و صلّ حيث ذهب بك بعيرك (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲: ۲۴۱).

چنانکه مشاهده می‌شود در این روایت صراحتاً راوی از جایی سؤال می‌کند که مکلف در صدد نماز شب است و در محمل نشسته است. روایت سماعه نیز همانند همین روایت است، یعنی در باره نماز شب در حال رکوب دابه می‌باشد (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲: ۲۴۱).

لکن مسأله اینجاست که علی رغم آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد روایت فوق دلالت بر حرمت «زیر چتر رفتن در شب» ندارد. چرا که با توجه به اینکه در روایات مذکوره تصریح بر حرمت «زیر سایه بان رفتن در شب» وجود ندارد و این دسته نیز اگر بخواهند دلالتی بر حرمت داشته باشد، حتماً با عنایت به اطلاق عنوان «رکوب فی القبه» است، و با نظر به اینکه این روایات دارای مضمون واحدی‌اند، می‌توان گفت: روایت قاسم صیقل صریح است در اینکه «قبه و حاجین» را حضرت باقر^(ع) به خاطر «ظل» برمی‌داشته‌اند چرا که در این روایت می‌خوانیم «ما رأیت احداً كان أشد تشديداً في الظل عن ابی جعفر^(ع) كان يأمر بقلع القبة و الحاجين إذا أحرم» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸) و هیچ کس مدعی نشده که «ظل» در شب هم صدق می‌کند و اگر شبهه‌ای در این مورد مطرح کرده‌اند مربوط به مصدر تظلیل می‌باشد.

گویی روایت قاسم بن صیقل همانند نص است در اینکه قبه و کنیسه برای مقابله با «ظل» بوده است و لذا می‌توان به آسانی مدعی شد روایات، هیچ دلالتی بر حرمت «زیر چتر رفتن در شب» ندارد، در حالی که «استظلال در روز» را تحریم می‌کند و این مطلب می‌تواند جمع مناسبی باشد بین روایات ناهیه و روایات صحیحه حلبی (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۶) که گروهی آن را از ادله معارض - که دلالت بر جواز استظلال در حج دارد - به حساب آورده‌اند. مضافاً بر اینکه می‌توان در همین مورد به این نکته اشاره کرد که وقتی «قبه» و «کنیسه» نصب می‌شده است، طبعاً امکان

برداشته شدن آن در شب نبوده و نهی از آن - که به خاطر «ظل» بود و به روز مربوط دانسته شد - به واسطه آن وضعیتی بوده که در خارج جریان داشته است. به این معنی که اگر قبه را نصب می کردند نمی توانستند آن را در روز بردارند و در شب بگذارند چرا که وسیله ای برای حمل آن وجود نداشته است و حتی اگر این احتمال در مورد کنیسه ممکن باشد و بتوان گفت کنیسه به وسیله چوب یا پارچه هایی که بر روی آن کشیده می شود، ساخته می شده و لذا امکان نصب و رفع آن وجود داشته است، این امر در مورد قبه ممکن نیست و چنین احتمالی در مورد قبه ساری نمی باشد. لذا امام از نصب آن نهی کرده اند، چرا که استفاده آن در روز حرام بوده است و این هیچ دلالتی بر این ندارد که: «اگر چیزی در شب موجود بود نمی شود به آن پناه برد».

از آنچه گذشت دانستیم که روایات مسأله، هیچ دلالتی بر «زیر چتر رفتن در شب» ندارند و لذا می توان در این مورد به راحتی حکم به براءت کرد. به خصوص با توجه به آنکه می توان از مجموعه فتاوی فقها - که به برخی از آنها اشاره کردیم - مطمئن شد، در مسأله مورد بحث عناوین متعددی وجود ندارد و همه روایات در حقیقت، ناظر به عنوان «ظل» می باشند، چنانکه این مطلب از مراجعه به همه طوایف روایات، قابل لمس است.

همچنین اینکه برخی از بزرگان احتمال داده اند صرف «جلوس در قبه» به خاطر حالت تشریفاتی که دارد حرام مستقلاً باشد (محقق داماد کتاب الحج)، غیر قابل قبول است. چرا که روایت قاسم بن صیقل (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸) صراحت دارد در اینکه قلع قبه و حاجین به خاطر «مظل» می باشد، ضمن اینکه ذکر «حاجین» در روایت، شاهدی است بر اینکه اصل کنیسه قلع نمی شده بلکه تنها سقف و پرده های آن کنده می شده است و همچنین است روایاتی که در آنها عنوان «اضحاء» آمده و به بحث «ظل» و «تظلیل» در آنها اشاره شده است. چنانکه در روایت عثمان بن عیسی کلایبی (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۵: ۱۴۸) حضرت می فرمایند: «ان کان کما زعم فلیظلل و اما انت فأضح لمن أحرمت له» که همانند نصی است در اینکه مسأله «اضحاء» و «تظلیل» مصادیق عنوان واحدی اند و اگر به فرض نتوان به درستی دریافت که حرام واقعی چه عنوانی است - که با توجه به مجموعه روایات می توان مطمئن شد که «استار عن الشمس و تظلیل عن الشمس» می باشد - باز چنانکه گفتیم هیچ کدام از طوایف روایات دلالتی بر «حرمت زیر سقف رفتن در شب» ندارند.

منابع:

- *قرآن کریم*.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. *کفایة الاصول*.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. *زاد المسیر فی علم التفسیر*.
- ابن فارس، ابی الحسین احمد. (۱۴۱۸ق) *معجم المقاییس فی اللغة*، چاپ دوم، انتشارات دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۲ق) *لسان العرب*، چاپ دوم، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی.
- استرآبادی، محمد بن حسن. *شرح تفسیه*.
- اصفهانی، محمد حسین. *الفصول القرویه*.
- *الموسوعة الفقهیه*.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *ترجمه تفسیر الوسیله*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) (مؤسسه چاپ و نشر هروج).
- _____ . (۱۳۷۹) *تفسیر الوسیله*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (مؤسسه چاپ و نشر هروج).
- ثعلبی، احمد بن محمود. *تفسیر الثعلبی*.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق) *المصطح*، چاپ سوم، بیروت: دارالعلم الملايين.
- حائری. *دائرة المعارف الشیخة العامه*.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق) *وسائل الشیخه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ ششم، ۲۰ ج، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خلیل. *توتیب کتاب العین*.
- خویی، ابوالقاسم. *معجم رجال الحدیث*.
- *دائرة المعارف بزرگی اسلامی*. (۱۳۷۳) زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ذهبی. *سیر اعلام النبلاء*.
- راجب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق) *مفردات اللغظ قرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۵ق) *المشرف*، چاپ اول، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سبحانی، جعفر. *موسوعة طبقات الفقهاء*.
- سیاح، احمد. (بی تا)، *گروهنگ سیاح*، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلام.
- شرتونی لبنانی، سعید الخوری. (۱۳۷۴) *الرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، چاپ اول، تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر.

- طبري، محمد بن جرير. جامع البيان في تفسير القرآن.
- طوسي، محمد بن حسن. (١٤١٣ ق) تهذيب الاحكام في شرح المقننه للشيخ المفيد، چاپ دوم، لبنان، بيروت: دارالاضواء.
- الخلاف.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. منتهى المطلب.
- لذكوره الفقهاء.
- علم الهدى، سيد مرتضى. الاكتمار.
- فاضل لنكراني (١). تفصيل الشريعه.
- فاضل لنكراني (٢). جامع المسائل.
- فيروزآبادي، مجدالدين محمد بن يعقوب. (١٤١٧ ق) قاموس المحيط، چاپ اول، لبنان، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى. كتاب الوالي.
- فيومي، احمد بن محمد. مصباح المتبر في شرح الشرح الكبير للرواحي.
- قمي، ميرزا ابوالقاسم. قوانين الاصول.
- محقق داماد، سيد علي. تقريرات فقه (كتاب الحج).
- مرواريد، علي اصغر. (١٤١٣ق) سلسلة يتابع الفقويه، چاپ اول، لبنان، بيروت: مؤسسة فقه الشيعه.
- معلوف، لوئيس. (١٣٧٤) المنجد، چاپ دوم، قم: شركت چاپ قدس، نشر بلاغت.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي. مستند الشيعه في احكام الشريعه.
- نسفي. تفسير النظمي.
- واحدي. تفسير الواحدي.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ